بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 27 دی 1389.

عرض شد که نکته اصلی در بحث متکافعین برای نفی احتمال تخییر این است که دوران امر بین این است که اطلاق یا عموم افرادی زمین بخورد یا اطلاق یا عموم احوالی زمین بخورد. و ترجیحی یکی بر دیگری ندارد. یک تقریبی مرحوم نایینی فرموده بودند برای اینکه ما بگوییم عموم افرادی را باید حفظ کنیم و اطلاق احوالی را زمین بزنیم. این بود که اطلاق احوالی در طول اطلاق یا عموم افرادی است. در رتبه متأخر است. در رتبه متقدم تعارضی وجود ندارد نسبت به دو دلیل متعارض و اطلاق یا عموم احوالی را یعنی اطلاق یا عموم افرادی را باید حفظ کنیم و مخالفت ظاهر را متوجه اطلاق احوالی بگردانیم.

ما اینجا مرحوم امام فرموده بودند که تقدّم و تأخر رتبی منشأ اثر نیست. فرضمان این بود که تقدم و تأخر رتبی منشأ اثر هست ولی اینجا اصلا تقدّم و تأخر رتبی نیست صغرویا جزو مصادیق آن نیست. چون در واقع تعارض بین عموم یا اطلاقی ادله حجّیّت نسبت به یک فرد و اطلاق احوالی نسبت به فرد دیگر هست. ظرف تعارض این شکلی است. ما علم اجمالی داریم که یا عموم و اطلاق افرادی نسبت به خبر زراره زمین خورده است یا اطلاق احوالی نسبت به خبر محمد بن مسلم زمین خورده است. اینها در طور هم نیستند و تقدم رتبی ندارند و این بیان نمی آید.

سؤال:

پاسخ: نه بحث این است که ما دو تا اصل داریم یکی از این اصل ها باید زمین بخورد. اصاله العموم یا اصاله الاطلاق نسبت به شمول ادله اعتبار نسبت به خبر زراره یا باید زمین بخورد عموم یا اطلاق افرادی اش کنار برود که خبر زراره بالکل حجت شود. یا اینکه خبر محمد بن مسلم باید تقیید شود. محلّ تعارض ما می دانیم که این دو تا با هم نمی توانند حجت باشند. هم خبر زراره به طور کلی یعنی اصلا حجت بخواهد باشد یا خبر محمد بن مسلم به نحو مطلق بخواهد حجت باشد. در واقع طرف تعارض، عموم یا اطلاق احوالی نسبت به یک خبر است و اطلاق احوالی نسبت به خبر دیگر است. این دو تا طرف تعارض هستند و الا مانعی ندارد یک دلیل را شما اخذ کنید خبر زراره را و بگویید که هم عموم افرادی دارد هم عموم احوالی دارد.

سؤال:

پاسخ: نه این یک دانه اش که اشکالی ندارد. علتش این است که آن ملازمه اش اشکال دارد خودش که اشکال ندارد. ملازمش یعنی چه؟ اینکه ملازمه ندارد این با چیزی ملازمه ندارد.

سؤال:

پاسخ: این ملازمه ندارد این چه ملازمه ای دارد؟ شما اصلا بگویید که خبر محمد بن مسلم بالکل حجت نیست بگذاریدش کنار. خبر زراره را هم عموم افرادی اش را بگیرید و هم اطلاق احوالی اش را بگیرید. مشکلی دارد؟ مشکلی که ندارد.

سؤال: یعنی ما اگر بخواهیم اطلاق احوالی بگیریم به این معنا است یعنی حتی اگر محمد بن مسلم ...

پاسخ: بله باشد چرا نمی شود؟ اشکالی ندارد تعارض ندارد ما یقین نداریم شاید خبر محمد بن مسلم از حجیت افتاده باشد.

سؤال:

پاسخ: چرا از کجا می دانیم؟ از جایی نمی دانیم. شاید اگر خبر محمد بن مسلم را کلا بگذارید کنار، خبر زراره هیچ مشکلی ندارد.

سؤال:

پاسخ: فرض این است که این دلیل نسبت به تک تک افراد اطلاق احوالی دارد. عموم افرادی دارد.

سؤال:

پاسخ: دقت نمی کنید بحث را. بحث سر این است که یک دلیل را ما اگر بخواهیم اخذ، یعنی ما بگوییم که خبر زراره حجت است به طور کامل هم حجت است. اینکه مشکلی ندارد یعنی مشکل مال داخل در مورد خبر زراره به تنهایی نیست. نسبت به محمد بن مسلم هم به تنهایی نیست.

سؤال: همان جایی که می گوییم اکرم کل العلما فی جمیع الازمان. اینجا این قرینه لبّی یا لفظی را در نظر نداشته باشیم که زید در روز جمعه نباید اکرام شود خب آن مشکلی....

پاسخ: نه آن قرینه لبّی بالاخره هست. توجه نکردید بحث این است که آن قرینه لبّی آنجا حالا من می خواهم مثلا امروز بگویم که این دو مقام با هم دیگر فرق دارد. من این را می خواهم توضیح بدهم که آن مقام با ما نحن فیه کاملا متفاوت است. اینها را اصلا نباید با هم دیگر مقایسه کرد. ببینید ما در واقع اینجا محذورمان چیست؟ علم اجمالی یعنی چه؟ یعنی دو چیز را که کنار همب گذاریم، ما می دانیم که یکی از اینها حتما کاذب است. اگر خبر محمد بن مسلم را به تنهایی در نظر بگیریم، خبر محمد بن مسلم به تنهایی هیچ مشکلی ندارد. شمول دلیل حجّیت نسبت به او هم شاملش باشد به نحو مطلق هم شاملش باشد اطلاق احوالی هم داشته باشد. اطلاق احوالی یعنی چه؟ یعنی چه خبر محمد بن مسلم را بگیرید چه نگیرید. خبر زراره که دست می گذاریم، حجت باشد به نحو مطلق هم حجت باشد مشکلی ندارد. خبر زراره ما آن طرفش را هم محمد بن مسلم را هم دست بگذاریم، حجیتش مشکلی ندارد. مطلق حجت داشتن هم مشکلی ندارد. تک تک اینها در درون خودش تعارض ندارند. تعارض چیست؟ هر یک از اینها با دیگری تعارض دارد. هر یک از اینها محطّ تعارض این است و دیگری. تنهایی که تعارض ندارد. علم اجمالی ای هم که ما داریم به این است که این دو تا با هم حجت نیستند و الا تک تک که حجیتش اشکالی ندارد. این دو تا را که بخواهد با هم حجت باشد در طول هم نیستند اصلا. بنابراین خبر زراره بخواهد حجت باشد به نحو مطلق هیچ مشکلی ندارد. خبر محمد بن مسلم بخواهد حجت باشد به نحو مطلق هیچ مشکلی ندارد. مشکل سر چیست؟ مشکل این است که خبر محمد بن مسلم حجت باشد به نحو مطلق هم حجت باشد و از آن طرف خبر زراره هم حجّتب اشد به نحو مطلق هم حجّت باشد. یعنی در واقع محط تعارض ما این است که خبر محمد بن مسلم به نحو مطلق حجت باشد و خبر زراره هم به نحو مطلق حجت باشد و اطلاقات احوالی هر دلیل تعارض دارد یعنی اگر یکی از این دلیل ها اطلاق احوالی داشته باشد، باید دلیل دیگر اصلا از حجیت بیفتد. عموم افرادی اش از بین برود و عموم افرادی ادله اعتبار نسبت به خبر زراره در طول عموم افرادی نسبت به خبر محمد بن مسلم نیست. بین اینها علیت و معلولیتی نیست. دو تا چیز مختلف هستند. اینکه در موضوع آن اخذ نشده است که. به آن که ربطی ندارد.

سؤال:

پاسخ: این دو تا تعارض ندارند.

سؤال: چطور ندارند؟ .... حتی در صورت اخذ به محمد بن مسلم هم باز خبر زراره حجت می شود؟

پاسخ: بله اشکال ندارد. خودش که اشکال ندارد آن که پایش آمد وسط اشکال پیدا می کند. ببینید خبر، شما

ببینید اگر ادله حجیت خبر اصلا خبر زراره را شامل نمی شد خود خبر محمد بن مسلم فی نفسه اشکال داشت. اطلاق داشت اطلاقش بی معنا نبود. یعنی چه اخذ کنیم چه نکنید بله اطلاقش معنا دارد. مقیّد به حجیت به او که نیست. مقیّد به اخذ به او است. اخذ به او که مقبول است. حجت هم نباشد می شود اخذ کرد. مقید به حجیت شرعی او که نیست. مقید به اخذ به او است و اخذ به او هم که تصویر دارد.

سؤال: خبر زراره حجت است چه خبر محمد بن مسلم حجت باشد و چه نباشد.

پاسخ: این را نمی خواهیم بگوییم اصلا. چه اخذ بکنی چه نکنی. چه اخذ بکنی چه نکنی. اخذ کردن غیر از حجیت خبر محمد بن مسلم است. خبر زراره مطلقا حجت باشد هیچ مشکلی ندارد.

سؤال:

پاسخ: این تک تکشان که مشکل ندارد بحث سر تک تک است. می گوییم خبر زراره را به تنهایی در نظر بگیرید مشکلی هست؟ هم اطلاق احوالی اش را بگیرید و هم اطلاق افرادی اش را بگیرید مشکلی که نیست. خبر محمد بن مسلم را هم اخذ کنید. هر کدام تک تک مشکلی ندارند. مشکل از جمع بین اینها است. جمع اینها یعنی چه؟ یعنی اینکه این جمع معنایش این است اگر بخواهید خبر زراره را حجت بدانید، از آن طرف خبر محمد بن مسلم را هم مطلقا حجت بدانید مشکل دارد. یعنی در واقع طرف تعارض اطلاق احوالی نسبت به خبر محمد بن مسلم هست و عموم افرادی نسبت به خبر زراره. یعنی اگر خبر محمد بن مسلم حجیت مطلقه داشته باشد باید خبر زراره را کلا کنار بگذارید. اطلاق افرادی اش را هم زمین بگذارید. اینگونه است دیگر. اگر قرار باشد خبر محمد بن مسلم در چه به خبر زراره اخذ بکنید و چه نکنید حجت باشد، به طور کامل حجت باشد دیگر خبر زراره نباید اخذ شود اصلا نباید حجت باشد.

سؤال: در هر دو بخواهیم هم اطلاق احوالی و هم افرادی داشته باشند با هم جمع می شوند؟

پاسخ: تک تکشان محذور ندارند هر کدام با دیگری محذور دارد.

سؤال:

پاسخ: نمی شود. دقت نمی کنید بحث را. ببینید بحث می خواهیم طرف تعارض چهار تا ما اطلاق داریم. این چهار تا با هم جمع نمی شوند قبول است. و از این چهار تا دو به دو هم با هم جمع نمی شوند. یک سری دو به دو هایشان با هم جمع نمی شوند به صورت ضربدری ولی هر کدام از اینها اطلاق افرادی و اطلاق احوالی اش محذوری ندارد. آن یکی هم اطلاق احوالی و اطلاق افرادی اش مشکلی ندارد. و ان که در طول هم هستند هر خبر نسبت به خودش در طول هم است.

سؤال: اگر دو دلیل مجزا می داشتیم خب بله....

پاسخ: باید تصور کنیم و الا طولیت را نمی توانید تصور کنید. عرض کردم طولیت را چطوری تصور می کنید؟ شما می گویید اطلاق احوالی در طول اطلاق افرادی است نه در طول نیست. نسبت به بعضی از افراد در طول هست و نسبت به بعضی افراد در طول نیست. تا انحلال لا تصور نکنید طولیت را تصور نمی کنید. طولیت فرع انحلال است. انحلال باید تصویر شود تا طولیت تصویر شود. بنابراین اصل قضیه این است که اینجا طولیت وجود ندارد. طولیتی وجود ندارد و اصلا این بیان مرحوم نائینی اینجا تمام نیست. حالا سؤال من این است که

سؤال:

پاسخ: شرط حجیتش اخذ دیگری است. می گوییم چه دیگری را اخذ بکنید چه نکنید این حجت است.

سؤال:

پاسخ: نه، اخذ به دیگری شرط حجّیت این نیست می خواهیم بگوییم. اگر اطلاق احوالی را زمین بزنیم، اخذ به دیگری، عدم اخذ به دیگری شرط حجیت این می شود. یعنی ما خب اصل بحث این است که آن بیان مرحوم نایینی اصلا اینجا اطلاق ندارد. ولی سؤال این است کهحالا این بیان مرحوم نایینی را اینجا پذیرفتیم. در آن بحث استصحاب حکم مخصص که ما تنذیر می کردیم، آیا آنجاها شبیه این بیان می آید یا نمی آید؟ چطور؟ من یک اکرم العلمایی دارم نسبت به زید می دانم روز جمعه وجوب اکرام ندارم. یا باید اطلاق افرادی اش را زمین بگذارم و بگویم زید اصلا مشمول دلیل نیست یا بگویم مشمول دلیل هست ولی اطلاق احوالی اش را قید بزنم. دیر بحث تعارض و این حرف ها نیست. یک دلیل داریم نسبت به زید اصلا داریم می سنجیم. آیا اینجا ما می توانیم بگوییم که باید اطلاق احوالی را زمین زد یا اینکه ما می گوییم علم اجمالی داریم یا زید شامل نشده است یا شامل شده است و اطلاق احوالی اش زمین خورده است. پس علم اجمالی داریم یا نسبت به اطلاق افرادی تقییدی وارد شده است یا نسبت به اطلاق احوالی تقییدی وارد شده است. آیا اینجا ممکن است شما بگویید که چون اطلاق احوالی در رتبه متأخر هست نسبت به اطلاق افرادی، اطلاق افرادی را حفظ کنید و اطلاق احوالی را زمین بزنید. ایا این بیان آنجا درست است؟ شما که می گفتید که ترتّب رتبی اثر دارد. اگر کلام مرحوم امام را بگویید که ترتّب رتبی اثر ندارد، خب اینجا هم خودش روشن است. ولی ما می گوییم ترتّب رتبی اثر دارد به خاطر همین اصل سببی بر اصب مسببی مقدم است. وجه تقدم اصل سببی بر اصل مسببی تقدم رتبی می دانیم. آیا آنجا هم این بیان تمام هست یا تمام نیست. من تصور می کنم که این بیان آنجا هم تمام نیست. ما می خواهیم بگوییم نفس تقدم رتبی این جور نیست که هر جا تقدم رتبی باشد اصلی که در مرتبه اول اجرا بشود بر اصلی که در مرتبه دوم اجرا شود مقدم است. در جایی که اصلی که در مرتبه اول هست، حکم اصل در مرتبه دوم را روشن کند تکلیف ما را روشن کند. ببینید ما یک آبی داریم مستصحب الطهاره. با این آب لباسی را می شوریم. اینجا دو اصل داریم. استصحاب بقاء طهارت ماء. استصحاب بقاء نجاست ثوب. آقایان چه می گویند؟ این از مسلمات است دیگر. می گویند که استصحاب طهارت ماء می کنیم و حکم می کنیم که لباس نجس است. تعارض نمی اندازند بین استصحاب طهارت ماء و استصحاب نجاست ثوب مغسول. نکته اینها چیست؟ نکته اش این است که آن دلیلی که می گوید که هذا الماء طاهرٌ مدلولش این است خود مدلول لفظی اش این است. ولو به جهت اینکه حکم شرعی آب طهارت لباسی است که با آن شسته می شود. مدلول لفظی استصحاب طهارت ماء طهارت ثوب است. استصحاب طهارت ماء مدلولش طهارت ثوب مغسول به است. ولی از آن طرف این جور نیست. لازمه عقلی نجاست ثوب این است که آن آب نجس بوده است. مدلول لفظی استصحاب طهارت ماء طهارت ثوب است.

سؤال:

پاسخ: آبی بوده است که قبلا پاک بوده است.

سؤال:

پاسخ: آن مهم نیست. مگر با آب قلیل نمی شود لباس را پاک کرد؟قید و قیوداتش را، اگر ورود ما در آب شرط باشد یا نباشد آن بحث ها چیز هست من مشکل توسوس را نمی خواهم حل کنم.

حالا جاری باشد که از همه اینها راحت تر باشد.

ببینید استصحاب طهارت ماء مدلول لفظی اش طهارت ثوب مغسول به است. ولی استصحاب نجاست ثوب، مدلول لفظی اش این نیست که پس آب نجس بوده است. به ملازمه عقلی می فهمیم.

سؤال:

پاسخ: یعنی در واقع مدلول لفظی، حالا بگویید بیّن من الاخص است هر چیزی می خواهید بگویید. دلالت لفظی دارد یعنی خود همین دلیل ناظر به آن است. و استصحاب طهارت ماء مدلولش طهارت ثوب است. ولی استصحاب نجاست ثوب، مدلولش نجاست ماء نیست. لازمه عقلی اش است. در جایی که یک اصلی مدلول اصل دیگر یعنی بیان کننده مورد اصل دیگر باشد اینجا این را عرف مقدم می دارد. نفس تقدم و تأخر رتبی ملاک نیست. اینکه آن دلیل اول باید بیانگر موضوع دلیل دوم را روشن کند. رو همین جهت اقایان می گویند تسبب شرعی شرط است. یعنی اصل مسبّبی بر اصل سببی، اصل سببی در صورتی بر اصل مسببی مقدم است که تسببشان شرعی باشد. این را برای چه می گویند؟ برای اینکه دلالت دلیل سبب نفی حکم در مسبب را یعنی دلیل اصلی که در سبب جاری می شود نسبت به مسبّب هم حکم را روشن کند. به دلالت اللفظیه.

سؤال:

پاسخ: بحث مدلول التزامی اش این است یعنی

نه دلالتش لفظیه است آن دلالتش عقلیه است.

سؤال: لباسی که در این آب شسته شده است نجس است لازمه اش این است که

پاسخ: شارع که می گوید بگو این پاک است یعنی اخبار طهارت بر آن بار می کنیم. احکام طهارت آب این است که هم می توانی آن را بخوری هم می توانی با آن لباس بشوری. استصحاب موضوع برای این است که احکامش بار شود. یکی از احکامش این است که پس لباسی که با آن میشوری پاک می شود.

سؤال: خب احکام ثوب هم همین است...

پاسخ: نه نه از احکام نجاست ثوب این نیست که آبی که با آن شسته شده است نجس بوده است.

سؤال:

پاسخ: احکام بقاء تنجّس این نیست که آن آب، شارع که حکم نکرده است ما می دانیم عقلا که اگر آن آب پاک بود حتما این را پاک کرده بود به نحو عکس نقیض. پس حالا که نجس شده است پیدا است که آن پاک نبوده است و نجس بوده است. این برهان عکس نقیض را همسایه برهان عقلی می گوییم. چون لازمه طهارت آب شرعا طهارت ثوب هست شرعا، یک نتیجه عقلی به عکس نقیض می گیریم پس اگر ثوب نجس باشد اب هم نجس بوده است. این چیز عقلی است نه شرعی.

سؤال: می فرمایید این مدلول لفظی التزامی مقدم است بر آن....

پاسخ: یعنی این دلالت اینی که عرف مقدم می دارد به خاطر اینکه دلالت لفظی دارد و موضوع آن اصل را روشن می کند. می گویند که حاکم است حکومت دارد. بحث حکومت یعنی این مفسر آن اصل است.

سؤال:

پاسخ: موضوعش اصلا موضوع مشخص کردن همان دلالت لفظیه است. یعنی به دلالت لفظیه حالا عیب ندارد بگویید به دلالت عقلیه کفایت نمی کند اشکال ندارد. بله باید به دلالت لفظیه باشد یعنی آن که عرف مقدم می کند چون اینها در واقع یک چیزی است که ما می دانیم عرفا این مقدم است یعنی تحلیل می کنیم آن درک عرفی را. می خواهیم بگوییم از اینجا نمی شود حکم ما نحن فیه را استفاده کرد. آنجا یک نکته ای وجود دارد که ما نحن فیه نیست. ما نحن فیه این است که من یک اطلاق افرادی دارم. اطلاق افرادی مفادش چیست؟ می گوید که بگو اکرم العلما زید را هم شامل شده است. آیا لازمه لفظی مدلول لفظی اینکه اکرم العلما زید را هم شامل شده است این است که پس اطلاق احوالی ندارد؟ جزو مدلول لفظی اش که نیست. ما می دانیم عقلا اگر زید را شامل شود، چون روز جمعه وجوب اکرام ندارد پس اطلاق احوالی آن قید خورده است. این ملازمه عقلیه است دیگر ملازمه لفظیه که نیست. خب این ملازمه عقلیه که اگر در نظر بگیرد طرفینی است. ماء اگر اطلاق احوالی داشته باشد اگر اطلاق احوالی نداشته باشد این جوری تعبیر کنیم ما می دانیم که اگر عام، این حالا این جوری تعبیر کنیم

بله اگر اطلاق احوالی داشته باشد، این جوری تعبیر کنید ببینید

اصلا اطلاق احوالی چیست؟ اطلاق احوالی این قضیه شرطیه است. مضمون اطلاق احوالی این قضیه شرطیه است که اگر زید را شامل شود در همه احوال است. مفاد اطلاق احوالی این است. ما می دانیم اگر این قضیه صادق باشد، حتما اطلاق افرادی اش زمین خورده است. چون اگر این قضیه صادق باشد، اطلاق احوالی هم داشته باشد، باید اطلاق احوالی اش بالفعل شود و ما می دانیم که بالفعل اطلاق احوالی ندارد یعنی ما می دانیم ببینید ما اینجا دو قضیه داریم.

سؤال: اگر این دلیل بخواهد اطلاق احوالی داشته باشد، باید شامل زید نشود یا از آن طرف اگر بخواهد شامل زید شود باید اطلاق احوالی نداشته باشد.

پاسخ: یعنی در دو طرفش هم این شکلی است. یعنی اطلاق احوالی اگر بخواهد محکّم باشد تخصیص نخورده باشد، این جوری تعبیر کنیم زید نباید مشمول اکرام باشد. اگر اطلاق احوالی تخصیص نخورده باشد، پس اطلاق افرادی تخصیص خورده است. اگر اطلاق افرادی تخصیص نخورده باشد اطلاق احوالی باید تخصیص خورده باشد. یکی از این دو تا هر کدام تخصیص نخوردنش لازمه اش تخصیص خوردن دیگری است. هیچ کدام نسبت به دیگری تقدم و تأخری ندارند. پس بنابراین

سؤال:

پاسخ: پس بنابراین تخصیص نخورده است دیگر.

سؤال: موضوع طولیت را از بین نبردیم.....

پاسخ: نه نه بحث طولیت ما می گوییم طولیت هست ما می گوییم که صرف طولیت سبب تقدم یکی بر دیگری نمی شود. ما می خواهیم بگوییم که بیان مرحوم نایینی را که می گفتیم که در بحث تعارض اصلا صغری ندارد. ما می گفتیم تقدّم و تأخر رتبی منشأ تقدیم هست نه همه جا. بحث ما این است ما می خواهیم بگوییم که تقدم و تأخر رتبی در بعضی از موارد منشأ تقدیم است نه در همه جا.

سؤآل: خب اینجا چرا منشأ نشد؟

پاسخ: به دلیل اینکه نفس در تقدم و تأخر رتبی کافی نیست. باید اصلی که در رتبه متقدم هست، اصلی که در رتبه متأخر هست چیزش را بیان کند. بیانگر عدم اجرای اصل در آن یکی باشد.

سؤال:

پاسخ: اگر آن باشد هر دو اش لوازم عقلی دارند دیگر. به دلالت لفظیه باید یکی دیگری را مقدم کند. یعنی در واقع آن چیزی که ما وجدانا می فهمیم آن این است که در موارد اصل سببی و مسببی که تسبّب شرعی است، اینجا اصل سببی بر مسبّبی مقدم است این مسلم است. ما می خواهیم از حکم این صورت مسلّم سایر موارد را به دست بیاوریم. این صورت مسلم آن مقداری که برای ما مسلم است آن است که اگر تسبّب بین اصل سببی و مسببی شرعی باشد، وقتی تسبّب شرعی باشد اصل سببی مضمون اصل مسبّبی را روشن می کند. وقتی اصل مسبّبی را روشن کرد

حالا اینها یک سری بحث های ریزه کاری دارد در مورد اصل سببی و مسبّبی و امثال اینها که دیگر حالا وارد آن بحث هایش نمی خواهم بشوم. محصّل عرض من این است که ما در واقع می خواهیم بگوییم اینکه مرحوم امام مطلقا خواسته اند نفی کنند که تقدّم رتبی منشأ اثر نیست ما می گوییم به نحو مطلق نباید نفی کنیم بله بعضی جاها نفس تقدّم رتبی کافی نیست یک چیزهای دیگری هم احیانا باید ضمیمه شود ولی این جور نیست که هیچ اثر نداشته باشد. تقدّم رتبی احیانا اثر هم دارد.

این به شرطی که تسبب شرعی باشد یعنی نکته بحث اصلا تسبب شرعی نیست نکته اصلی بحث این است که اصل سببی به دلالت لفظی، بیانگر حکم در ناحیه مسبّب باشد به دلالت اللفظیه. در جایی که اطلاق افرادی اطلاق احوالی باشد این حالت نیست. در هیچ موردی. در هر دو طرف عقلیه است در بحث تعارض که ما می گفتیم اصلا تقدم و تأخر رتبی نیست. و منهنا یظهر که اشکال دیگری بر مرحوم نائینی مطرح است در بحث تعارض. در بحث تعارض دو اشکال وارد است. اولا تقدم و تأخر رتبی اینجا مطرح نیست و ثانیا بر فرض هم تقدم و تأخر رتبی باشد، مجرد تقدم و تأخر رتبی منشأ تقدیم نیست. باید اصل سببی حالت اصل مسببی را به دلالت لفظیه بیان کند و اینجا آن حالت را ندارد. تسبب شرعی باشد حالا بعضی موارد می خواهیم بگوییم تسبب عقلی هم همین حکم را دارد که بحث هایش سر جای خودش. ولی معمولا در جاهایی که تسبب عقلی باشد این حالت وجود ندارد. در تسبّب های شرعی این بحث هست. پس بنابراین تقدم و تأخر رتبی منشأ تقدیم اطلاق افرادی بر اطلاق احوالی نمی شود چون به دو جهت. اولا در باب تعارض مصداق ندارد ثانیا مصداق هم داشته باشد شرط تقدم این است که اصل در رتبه متقدم به دلالت لفظیه حکم مورد اصل در رتبه متأخر را بیان کند و این شرط دوم را هم در باب تعارض ندارد که این شرط دوم در اصل تمسّک به عموم ازمانی و استصحاب حکم مخصص در آن بحث هم در آنجا این اشکال دوم هست. اشکال دوم در هر دو مقام هست. خب ادامه بحث در جلسه آینده

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد